



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

**رمضان ، ماه تقوی و
تقدیر و هدایت**

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: رمضان، ماه تقوی و تقدیر و هدایت

چاپ اول: آرمان مستضعفین -

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - آذر ماه ۱۳۶۹

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - بهمن ماه ۱۳۹۱

فهرست مطالب

- نظری اجمالی بر سیمای ارگانیك مكتب اسلام ۸
- نتیجه ۱۰
- «ایمان» و «تسلیم» ۱۱
- ذکر و عبادت، تسلیم «من مادی»، به «من حقیقی» ۱۳
- رمضان، ماه تقوی و تقدیر و هدایت ۱۶
- تقوی نردبان عروج انسان از «من مادی» به «من حقیقی» ۱۶

ای زخود بیگانه گشته وادی فراموشی‌ها، باز آی، که رمضان، بازگشت به فطرت است!

ای غرفه در گرداب من نادى افسار گسیخته، برخیز که رمضان ماه تسلیم من مادی به من حقیقی، به خود خویشتن است! ای به اسارت رفته زندان خودفراموشی و از خودبیگانگی پر گیر که رمضان ماه شکست جبر خویشتن است (جبر - من مادی)! ای سر فرو کرده در جبین من مادی، سر بر آر که رمضان ماه ذکر عبادت و تقوی و احساس خود و خدا و جهان کردن است! ای رونده راه کرده گم و ای سرگشته وادی ضلالت‌ها، چشم بگشای که رمضان ما تقوی و تقدیر و هدایت است. ای قربانی مظلومیت هابیل و به بند کشیده شده قابیل، برخیز که رمضان ماه مظلومیت عدالت است!

ای سر فرو کرده در روزمرگی‌ها و ای زندانی زخود بیگانه و بریده از خدا و خلق، بال گیر که رمضان ماه شهادت و تسلیم معشوق گشتن است! و ای به اسارت رفته جبرها و ای به ضعف گرفته شده اسیر جبر سرنوشت، بپا خیز که رمضان ماه تقدیر است، احساس خود و خدا و جهان کردن و قدر و منزلت خود را یافتن به مهبط وحی شدن و درک احساس هدایت و قرآن کردن است!

نظری اجمالی بر سیمای ارگانیک مکتب اسلام

رابطه هر مکتبی با انسان، پایه بر تبیین آن مکتب از انسان دارد. هر مکتبی بسته به نوع تبیینی که از انسان دارد، خود را با او و شئون و ابعاد گوناگون حرکت و زندگی‌اش مرتبط می‌سازد و به تعبیر دیگر هر مکتبی بسته به نگرشی که نسبت به انسان دارد، روشی را پیش پای او می‌گذارد تا به حرکت خود شکل دهد.

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی دو بُعدی، یا پدیده‌ای دارای دو وجود است، یکی وجود حقیقی یا فطری و دیگری وجود مادی یا واقعی که پوششی است پیرامون وجود اولی. وجود حقیقی همان بذر و سرمایه وجودی انسان است که بر گونه خدا شکل گرفته و وجود مادی، خاک و کشتزاری است که این بذر را در دل خود مستقر ساخته است. بنابراین خود مادی و یا واقعی انسان، حجاب و پوششی است بر روی خود حقیقی و فطری او، اسلام در یک رابطه ارگانیک، هدفی جز شکل دادن به این وجود حقیقی پنهان گشته در زیر وجود مادی ندارد.

وجود حقیقی یا فطری انسان در کادر مکتب اسلام و در رابطه ارگانیک با آن شکل و جهت پیدا می‌کند و وجود واقعی و یا مادی را به استخدام می‌کشد و در ظل «خود خداگونه تبعیدی» بدان نیز شکل و جهت می‌دهد. از این پیوند ارگانیک، میثاق و تعهدی بر می‌خیزد که ایمان نام دارد و موتور حرکت انسان را تشکیل می‌دهد. همانگونه که قلب نیز چنین نقشی را در رابطه با ارگانیزم وجودی انسان ایفا می‌کند. پس ایمان عبارت است از میثاق مبتنی بر رابطه و پیوند خود حقیقی انسان با مکتب فکری (اسلام). این پیوند پایه بر خودآگاهی انسان دارد، چرا که در اینجا خود حقیقی انسان مطرح است و این انسان خودآگاه است که به چنین مکتب فکری نیاز عمیقی دارد و آن را شفا و درمانی می‌داند^۱، از برای نیازهای والا و متعالی وجود حقیقی خویش، که کمال خواهی و تعالی جوئی است. انسان آگاه از سرمایه وجود خویش برخوردار با قرآن و اسلام به عنوان یک مکتب فکری، پیش از هر چیز درمان دردها و اضطراب‌ها و التهاب‌های سر کشیده از خود خداگونه‌اش را پی می‌جوید و خود عریان خویش را با آن جوش می‌دهد و به فطرت خویش باز می‌گردد و بر اساس میثاق‌های فطری خویش به حرکت خود شکل می‌دهد. بنابراین اسلام عبارت است از یک مکتب فکری، که بر اساس تبیین خاصی که از انسان دارد و اصالت خاصی که از برای خود خداگونه او قائل است، شکل و جهت دهنده به آن در راستای غایت وجود فطری‌اش یعنی «الله» می‌باشد، و ایمان نیز عبارت است از میثاق فطری مبتنی بر پیوند خود حقیقی انسان با این مکتب فکری، اصالت حرکت انسان در کادر این مکتب تنها و تنها بر پایه همین

۱. «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...» - و می‌فرستیم از قرآن، آنچه درمان و رحمتی است برای مومنان و...» (سوره اسراء - آیه ۸۲).

پیوند خود حقیقی او با مکتب و ایمان و میثاق برخاسته از آن است.

بسته به اینکه انسان با کدامین یک از ابعاد وجودی خویش با این مکتب فکری برخورد کند و در رابطه با آن قرار گیرد، یا حرکتش بر اساس ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی‌اش با اسلام شکل می‌گیرد و یا بر مبنای تسلیم خود مادی و وجود واقعی‌اش به این مکتب فکری و اسلام دروغینش. در صورت اول حرکت دارای اصالت است و در صورت دوم حرکت با شکل پراگماتیستی که دارد انسان را به غرقاب از خود فراموشی و از خدا بیگانگی می‌کشاند.

اگر انسان به سرمایه وجود خویش یا این بذر نهفته در زیر خاک (وجود - مادی) بیندیشد، همواره حرکت خود را بر اساس پیوندی که بین خود حقیقی خویش با اسلام برقرار می‌سازد، شکل می‌دهد و موتور حرکت خویش را ایمان و میثاق برخاسته از این پیوند قرار می‌دهد؛ و اگر که به وجود واقعی و خود مادی خویش بیندیشد و غرق در گرداب خودفراموشی و از خدا بیگانگی باشد، در این صورت حرکتش بر اساس رابطه تسلیم‌گونه خودی مادی او با اسلام شکل خواهد گرفت و پیداست که چنین حرکتی که پایه بر اصالت انسانی (خود حقیقی) ندارد، از هیچ اصالتی برخوردار نخواهد بود چرا که چنین تسلیمی، پایه ایمانی ندارد.

وجود مادی و خود واقعی انسان، پیوسته بزرگترین مانع ظهور شکوفایی وجود حقیقی و خود عریان انسان به شمار می‌رود، همانگونه که خاک بزرگترین مانع شکوفایی بذر نهفته در زیر آن است. اسلام با تبیینی که از این دو بُعد تکوینی انسان دارد و اصالتی که از برای وجود حقیقی و فطری او قائل است، دعوتی از خود حقیقی انسان به عمل می‌آورد، و این انسان است که یا خودآگاهانه، خود حقیقی خویش را با اسلام پیوند می‌دهد و با ندای قلب خویش بدنی دعوت لبیک می‌گوید، و یا که خدعه و نیرنگ می‌کند^۲ و از در نفاق در می‌آید و خود مادی خویش را با آن پیوند می‌دهد و تسلیم آن می‌سازد و دعوی ایمان می‌کند و حال آنکه تنها اسلام آورده است، آن هم بر اساس رعب و ترس^۳.

شکل‌گیری من حقیقی و وجود فطری انسان در گرو فرار انسان از من مادی و خود واقعی او است، نه مرگ و نابودی زاهدانه و صوفیانه آن، همانگونه که شکوفایی بذر نهفته در زیر خاک، در گرو شکافتن دل زمین و فرار از آن است، که از ایمان و میثاق خودآگاهانه انسان نسبت به اسلام پایه و مایه می‌گیرد. در اینجا اسلام خواهان نابودی و مرگ من مادی نیست، بلکه می‌خواهد که آن را به استخدام من حقیقی در آورد و مغلوب

۲. آیه ۹ - سوره بقره

۳. آیه ۱۴ - سوره حجرات

خود حقیقی و فطری انسانی‌اش سازد.

بازتاب چنین ایمانی که موتور حرکت انسان و شکل دهنده به فطرت خداگونه او است، سکینه فی القلوب است که راسخیت و استواری خود حقیقی انسان می‌باشد و استحکام پیوند خود حقیقی انسان با اسلام را به بار می‌آورد. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا بِإِيمَانٍ مَعَ إِيْمَانِهِمْ...» (سوره فتح - آیه ۴) مبین همین امر است.

بنابراین حرکتی که بر اساس ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی انسان با اسلام (مکتب فکری) صورت گیرد، راسخیت و استواری انسان و استحکام و پیوندش با این مکتب شکل دهنده به حرکت او را در پی دارد و اگر که حرکتی، رشد و باروری ایمان انسان را در پی نداشته باشد، حتما سقوط او را در مهلکه خود فراموشی و از خدا بیگانگی در پی خواهد داشت، و اینجا است که به این اصل عمده یعنی دیالکتیک انسان و اسلام و بازتاب آن در ایمان پی می‌بریم. بدین معنا که انسان به میزانی که به را اس ایمانش حرکت می‌کند، پیوندش با اسلام استحکام پیدا می‌کند و گسست ناپذیر تر می‌شود و بالعکس، اسلام رشد و تعالی و تکامل وجود حقیقی او سرعت و شتاب بیشتری می‌بخشد.

بر این اساس است که به اصالت من حقیقی انسان، و اصالت حرکت مبتنی بر ایمان پی می‌بریم و نیز در می‌یابیم که وجود مادی او تنها در ظل غالبیت من حقیقی و اصالت آن، دارای ارزش است. «تقوی» مبین همین رابطه معقول و منطقی موجود بین من حقیقی و من مادی واقعی است، رابطه ای که در آن، من حقیقی وجه غالب دارای اصالت را تشکیل می‌دهد و من مادی، وجه مغلوب را که دارای یک ارزش اعتباری در رابطه با خود حقیقی است. پس، از دیدگاه اسلام من مادی محکوم به نفی و نابودی نیست، بلکه ارزشش در این است که مغلوب من حقیقی باشد، و انسان متقی کسی است که این رابطه را بین دو بُعد وجودی خویش برقرار سازد و با توجه به ارزش اعتباری من مادی خویش، بذری وجودی خویش را از دل آن شکوفا سازد و فلاح گردد. با این حساب می‌توان گفت که انسان متقی کشتگری است که به اصالت بذری اعتقاد دار، نه به اصالت کشتزار، و لذا است که به محصول خویش دست می‌یابد و حاصل کشت خود را می‌بیند.

نتیجه

با توجه به تعریفی که از اسلام به عمل آوردیم گفتیم که اساسا اسلام عبارت است از یک مکتب فکری که شکل دهنده به فطرت انسان و وجود حقیقی او است، و ایمان نیز عبارت است از میثاق مبتنی بر پیوند من حقیقی انسان با این مکتب فکری در یک

رابطه دیالکتیکی، به این معنا که حرکت من حقیقی انسان در ظل این میثاق و در کادر این مکتب فکری شکل و جهت پیدا می‌کند و چونان بذری بارور می‌شود و متقابلاً پیوندش با مکتب فکری (اسلام) استحکام می‌یابد. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا بِإِيمَانِهِمْ...» (سوره فتح - آیه ۴) و تقوی عبارت است از ایجاد رابطه معقول و منطقی بین این من حقیقی (غالب) با من واقعی و مادی به عنوان وجه مغلوب در کادر مکتب که شکوفائی من حقیقی را در پی دارد و انسان را مفلح می‌گرداند و او را تسلیم غایت وجود فطری‌اش می‌سازد؛ و بسته به میزانی که انسان این رابطه را بین خود حقیقی و خود مادی‌اش برقرار کرده باشد، هدایت یاب است و ظرفیت دریافت هدایت الهی را خواهد یافت. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (سوره بقره - آیه ۲) این آیه مبین این است که هدایت تنها در رابطه با وجود حقیقی و فطری انسان معنا و مفهوم دارد و به میزانی که انسان این بُعد از وجود خویش را بر من مادی خویش غالب ساخته باشد، می‌تواند از هدایت کتاب برخوردار شود و گرنه همین کتاب (سنن و قوانین) ظلال و خسران او را به بار خواهد آورد، همانگونه که آیه «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (سوره الاسراء - آیه ۸۳) مبین آن است. این آیه می‌خواهد این را بگوید که اگر وجود حقیقی انسان بر من مادی او غالب باشد، قرآن هدایت و رحمت و شفائی است از برای دردها و نیازهای اصیل او و اگر وجود مادی‌اش بر من حقیقی او غالب باشد، همین قرآن سرمایه حقیقی او را در زیر من مادی‌اش (خاک) مدفون خواهد ساخت و نابود خواهد کرد؛ و خسران چیزی جز زیان سرمایه نیست. پس قرآن و اسلام بسته به برخورد انسان با آن، یا شکل دهنده به وجود و من حقیقی انسان است و یا مدفون کننده آن در زیر خاک و در پوشش وجود مادی خاکی‌اش.

«ایمان» و «تسلیم»

گفتیم که ایمان عبارت است از میثاق فطری مبتنی بر پیوند ارگانیسم خود حقیقی انسان با اسلام به عنوان یک مکتب فکری، در یک شکل دیالکتیک. بسته به این که این پیوند بین خود حقیقی انسان با اسلام صورت گرفته باشد و یا خود مادی واقعی او، حرکت انسان بر پایه ایمان و یا تسلیم شکل خواهد گرفت. اگر انسان پیش از ایمان یعنی ایجاد رابطه بین خود حقیقی‌اش و اسلام، بر اساس انگیزه‌های بیرونی مثل ترس و... تسلیم شود و خود واقعی‌اش را با اسلام مرتبط سازد، در این صورت انسان نه تسلیم غایت وجود فطری‌اش، بلکه تسلیم این رابطه خواهد گشت تا که وجود مادی خویش را مصونیت بخشد، و پیدا است که به این ترتیب حرکتی پراگماتیستی خواهد داشت. بنابراین اسلام بعد از ایمان، عبارت است از حرکت خودآگاهانه دو بُعد وجودی

انسان به سوی غایت وجود فطری او. اسلام قبل از ایمان نیز عبارت است از حرکت پراگماتیستی انسان در ظل رابطه و پیوند بُعد مادی و من واقعی او با اسلام، جهت مصونیت بخشیدن بدان اسلام در صورت اولی انسان را در یک رابطه دیالکتیکی نسبت به اسلام قرار می‌دهد، و به میزان تزاید ایمان و سکینه قلبی او را تسلیم خدای‌اش می‌سازد و به حرکت او جهت می‌دهد و او را از غرقاب خود فراموشی و از خدا بیگانگی می‌رهاند و بالعکس، اسلام پیش از ایمان که پایه بر انگیزه‌های بیرونی در ارتباط با بُعد مادی انسان دارد مثل ترس و... او را دچار یک حرکت پراگماتیستی بی جهت و بدون هدف خواهد کرد و در غرقاب خود فراموشی و از خدا بیگانگی غرقه خواهد ساخت.

چنین انسانی تنها یک هدف دارد و آن پوشاندن خود پلید مادی‌اش توسط رابطه‌اش با اسلام بر اساس انگیزه‌های مادی بیرونی، و عالی‌ترین عنوانی که می‌توان بر او اطلاق کرد، «منافق» است، چرا که از یک سو خود حقیقی‌اش را در زیر خاک خود مادی‌اش مستقر کرده و من راستین‌اش را مغلوب من واقعی و دروغین خویش ساخته و در فطرت خویش انفکاک ایجاد کرده و از سوی دیگر خود مادی و من پلید واقعی‌اش را در ظل رابطه‌اش با اسلام پوشانیده و از دیده‌ها پنهان داشته است. پیدا است که چنین انسانی کافر نیز هست چرا که پوشاننده بذر وجود حقیقی خویش در زیر خاک، یعنی وجود مادی خویش است. اما در ورای آن توسط اسلام می‌خواهد چنین رابطه ای را از دیده‌ها پنهان دارد و مخفی سازد. در اینجا، خود مادی و من واقعی هم بر من حقیقی غالب است و هم در زیر رابطه دروغین‌اش با اسلام پوشیده و مستتر است. انسان متقی من حقیقی‌اش بر من مادی غالب است و در یک رابطه دیالکتیکی با اسلام به عنوان مکتب فکری قرار دارد و در ظل آن رشد و تعالی و تکامل پیدا می‌کند.

در اینجا لازم به تذکر است که اسلام و تسلیمی که در مقایسه با ایمان مطرح می‌کنیم و مضموم‌اش می‌سازیم، اسلام و تسلیمی نیست که انگیزه‌های درونی یا خود حقیقی انسان پایه و مایه می‌گیرد، بلکه تسلیم است که از روی اکراه و بر اساس انگیزه‌های بیرونی در ارتباط با من مادی انسان مثل ترس و... صورت می‌گیرد. مثل اسلام ابوسفیان‌ها بعد از فتح مکه توسط مومنین.

کوتاه سخن اینکه ایمان خود مادی انسان را تسلیم خود حقیقی او می‌سازد و موتور حرکت جهت دار انسان است و حال آنکه اسلام بدون ایمان، خود مادی انسان را که خود حقیقی را به استخدام خویش درآورده و تسلیم‌اش ساخته می‌پوشاند و مستتر می‌سازد و بدان مصونیت می‌بخشد.

ذکر و عبادت، تسلیم «من مادی» به «من حقیقی»

عبادت، عبارت است از عملی که توسط ارکان مادی انسان صورت گیرد و تسلیم کننده من مادی به من حقیقی باشد. این عمل یاد آورنده من حقیقی انسان در برابر من مادی واقعی او است. قیام و خیزش انسان در تسلیم من مادی به من حقیقی عبادت است و یاد آورنده من حقیقی است، که پایه بر ایمان و خودآگاهی مبتنی بر پیوند من حقیقی با اسلام دارد، و تسلیم من مادی به من حقیقی نیز تقوی است. بنابراین می‌توان رابطه ایمان و عبادت و ذکر و تقوی را چنین دانست که ایمان موتور حرکت و قیام است، و عبادت قیام و حرکتی است بر پایه آن جهت تسلیم من مادی به من حقیقی و یادآوری آن، و تقوی نیز عبارت است از تسلیم من مادی به من حقیقی و رشد من حقیقی در غالبیت بر من مادی، ایمان که خود اعتقاد بالجنان و یا میثاق مبتنی بر پیوند من حقیقی با اسلام است، در اقرار باللسان و عمل بالارکان که تجلی‌های مادی حرکت انسانند، تجلی پیدا می‌کند، و این نشان می‌دهد که اساسا عبادت و ذکر، عملی است مادی که توسط من مادی صورت می‌گیرد و آن را تسلیم من حقیقی می‌سازد، حرکتی است مادی که جهتش را من حقیقی تعیین می‌کند و پیوسته من حقیقی را به یاد انسان می‌آورد و او را در جهت به استخدام کشیدن و به تسلیم و داشتن من مادی به قیام و می‌دارد، بدیهی است که هر عمل و حرکتی که در هر شرایطی از انسان سر بزند، اگر تسلیم من واقعی به من حقیقی را در پی داشته باشد، خود قیامی است در جهت غالبیت من حقیقی بر من مادی و ذکری است از برای انسان که پیوسته من حقیقی‌اش را به یادش می‌آورد و او را به سوی آن می‌خواند. «الَّذِينَ يُذَكِّرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...» (سوره آل عمران - آیه ۱۹۱) همین امر است، کسانی که مدام، من حقیقی خویش را به یاد دارند، هیچ گاه خلقت خود را بیهوده و پوچ نمی‌انگارند، چرا که خود حقیقی انسان بر گونه خدا شکل گرفته و بر همین پایه است که انسان را «خداگونه‌ای در تبعید» گویند. بنابراین عبادت و ذکر و تقوی در یک رابطه ارگانیسم از ایمان پایه و مایه می‌گیرند و عبارتند از تسلیم من مادی به من حقیقی با واسطه من مادی و نقش وسیله ای که دارد، و یادآوری من حقیقی و حفظ و حراست از غالبیت آن بر من واقعی. برای روشنی این مفاهیم سیمائی تشبیهی از انسان ترسیم می‌کنیم، تا که عمق و زیبایی مفاهیم اساسی مکتب اسلام که تنها در رابطه با من حقیقی دارای معنا و مفهوم حقیقی خویش هستند دریابیم، و به ارزش و به نقش واسطه‌گی من مادی در رابطه با این من حقیقی و مفاهیم زیبا و ژرف اسلام پی ببریم.

انسان چونان پرنده‌ای است که دارای دو بال «عشق و ایمان» است که او را به سوی آسمان‌ها و فرار از جبرها و زندان‌های من مادی فرا می‌خوانند، دو بالی که یکی

حرکت است (عشق) و دیگری جهت. دو پای آن یکی حرکت است و دیگر دیالکتیک که انسان را به زمین متصل می‌سازند و حرکت‌اش را با من مادی مرتبط می‌سازند، چرا که من مادی، بُعد خاکی و ارضی انسان است و من حقیقی بُعد الهی و سماوی او است، که جهت دهنده به حرکت او به شما می‌رود، دو پائی که یکی حرکت است و دیگری جهت، جهت حرکت من مادی که اصلت‌اش در گرو جهت حرکت من حقیقی یا دو بال عشق و ایمان است.

انسان پرنده‌ای است که دو بال عشق و ایمان و دو پای حرکت و دیالکتیک دارد، که با دمی از زمین می‌جهد و قیام می‌کند و از زندان من مادی می‌دهد^۴ و من مادی‌اش را تسلیم من حقیقی می‌سازد، یادآور من حقیقی انسان در برابر من مادی‌اش است. این دم همان ذکر است، عبادت است و تقوی است، چرا که تسلیم کننده من مادی ارضی به من حقیقی سماوی است و به قیام دارنده انسان در ظل غالبیت من حقیقی بر من مادی او است.

انسان پرنده‌ای است که با جثه حکمت و خودآگاهی به بال‌ها و پاها و... توان خیزش و جهش و رهائی از بند من مادی می‌دهد، و با دیدگانی بر اساس لب (عقل و مغز) می‌بیند و بینائی و بصیرت می‌یابد، که با «نوک» اش می‌کاود و...

آنچه که در این تشبیه سمبلیک حائز اهمیت است، رابطه ابعاد مادی وجود انسان با ابعاد حقیقی وجود پدیده خودآگاه مختار انتخابگر است. ابعاد مادی این پدیده، رابطه وجودی انسان با زمین است بر مبنای دو پای حرکت و دیالکتیک و ابعاد حقیقی آن رابطه وجودی آن با آسمان است بر اساس دو بال عشق و ایمان و آنچه که بُعد مادی را تسلیم بُعد حقیقی می‌کند، عبادت و ذکر است. در ظل خودآگاهی و حکمت، که با حرکت دم در ظل جثه صورت می‌گیرد، و آنچه که واسطه بین دو بُعد مادی (ارضی) و حقیقی (سماوی) این پدیده است «سر»، «جثه» و «دم» است که در یک خط قرار گرفته و حد فاصل دو بال عشق و ایمان و دو پای حرکت و دیالکتیک قرار دارند. سر دیدگانی بر اساس لب و نوکی کاونده و جستجوگر را در خود دارد و جثه، حکمت و خودآگاهی است و دم ذکر است و عبادت و یادآورنده خود حقیقی و مغلوب گر خود مادی است.

بر این اساس، انسان با ذکر و عبادت (دم) در ظل خودآگاهی (جثه) می‌تواند جهش کند و از من مادی به سوی من حقیقی به پرواز درآید و ارض را در استخدام آسمان و پاها (حرکت و دیالکتیک) را تسلیم بال‌های خویش (عشق و ایمان) سازد و از زندان من مادی برهد و به سوی آسمان‌ها عروج کند، و اینجا است که به ارزش و اهمیت عبادت و ذکر، و نقش ابعاد مادی وجود انسان در آن پی می‌بریم و در می‌یابیم که عبادت و

۴. اختلاف فشار بین قسمت تحتانی و فوقانی دم، نقش تعیین کننده ای در جهش و پرش پرنده دارد.

ذکر همان تسلیم من مادی، به من حقیقی است. بایستی یک تجلی مادی داشته باشد که حکایت از تسلیم آن به من حقیقی بکند. «الایمان اعتقاد بالجنان، اعتراف باللسان و عمل بالارکان» مبین همین حقیقت است که درست است که ایمان یک رابطه و میثاق درونی بین خود حقیقی و فطرت انسان با اسلام است، اما این ایمان در عمل مادی اعتراف با زبان و عمل بالارکان مادی تجلی پیدا می‌کند و عباداتی چون نماز و روزه و... که عمل مادی با ارکان مادی انسان است، ارزش و اصالتشان در این است که من مادی را تسلیم من حقیقی سازند و یادآور من حقیقی انسان باشند. اگر عباداتی چون نماز و روزه و... که عملی با ارکان مادی انسان است، دارای روح و جهتی در رابطه با من حقیقی انسان نباشد، عملی پوچ و عبث و بی نتیجه و حرکتی پراگماتیستی بیش نیست، و در مقابل اگر عبادت انسان دارای یک تجلی مادی حاکی از تسلیم من مادی به من حقیقی نباشد و توسط ارکان مادی انسان صورت نگیرد، چنین عبادتی دارای یک صورت زنده نیست و لذا تسلیم من مادی به من حقیقی در مورد چنین انسانی مصداق عینی و عینیت نخواهد داشت، تنها عبادتی که دارای صورتی زنده و عینی باشد و حکایت از تسلیم من مادی به من حقیقی داشته باشد، و با ارکان مادی انسان صورت گیرد دارای اصالت است و یادآورنده من حقیقی انسان است و تنها چنین انسانی که این چنین رابطه معقولی بین من مادی و من حقیقی‌اش برقرار کرده، متقی است و بذر وجود حقیقی‌اش از دل من مادی حاکی‌اش سر برون می‌آورد و مفلح می‌گردد. بنابراین انسان متقی و مفلح کسی است که عبادتی در ظل خودآگاهی و ایمان و بر اساس ارکان مادی‌اش دارد و تسلیم کننده من مادی به من حقیقی خویش است و اینجا است که به ارزش و اهمیت من مادی در ظل من حقیقی پی می‌بریم و درمی‌یابیم که اسلام نه تنه نفی و نابودی من مادی را مد نظر ندارد، بلکه آن را در رابطه با من حقیقی وسیله اصیل در «شدن» و تعالی و تکامل انسان به حساب می‌آورد. بدین معنا که با اصالت ترین وسیله ای که توسط آن انسان می‌تواند تعالی و تکامل پیدا کند، خود واقعی و من مادی او است در ظل من حقیقی، چه آنکه من مادی حرکت است و من حقیقی جهت، که اگر من مادی در ظل من حقیقی حرکت کند، عمل انسان جهتدار و هدفدار است و پراکسیس نامیده می‌شود و اگر من مادی تسلیم من حقیقی نشود، بر آن می‌شورد و طغیان می‌کند و آن را در درون خود مدفون می‌سازد و انسان را در غرقاب پراگماتیسم غرقه می‌سازد، و پراگماتیسم عملی است که در آن تنها من مادی یعنی حرکت مطرح است و از من حقیقی یعنی از جهت خبری نیست و لذا من حقیقی در ظل غالبیت من مادی محکوم به نفی و نابودی است، یعنی خسران، یا زیان سرمایه.

کوتاه سخن اینکه ارزش من مادی در گرو رابطه تسلیم گونه‌اش با من حقیقی است و عبادت عبارت است از تسلیم این من مادی به من حقیقی که یادآورنده فطرت است، احساس خود کردن است، احساس خدا کردن است، احساس جهان کردن است و بستری

است که انسان را از خاک به خدا می‌رساند.

رمضان، ماه تقوی و تقدیر و هدایت

حال که به ارزش و اهمیت عبادت و ذکر مبتنی بر ایمان پی بردیم و نقش آن دو را در تسلیم من مادی به خود حقیقی دریافتیم، و در این رابطه به این حقیقت رسیدیم که من مادی به من حقیقی همان تقوی است، که نردبان عروج انسان از خود مادی خاکی به خود حقیقی سماوی است، به بررسی رمضان که ماه تقوی و تقدیر و هدایت است، می‌پردازیم.

ماه رمضان، ماهی است که انسان با قائل شدن ضوابطی از برای من مادی خویش، آن را تسلیم من حقیقی خویش می‌سازد. این تسلیم دارای یک تجلی مادی است و آن عبارت است از نخوردن و نیاشامیدن و امساک کردن و... که در صورتی که تسلیم کننده من مادی به من حقیقی باشند دارای ارزش و اصالتند، در غیر این صورت ضرر و زیان مادی نیز به بار خواهند آورد. به بیان دیگر اگر حرکات مادی انسان در این مدت در ظل تقوی صورت گیرد و انسان را به وسیله این نردبان (تقوی)، از سطح من مادی خاکی، عروج دهد و به سوی من حقیقی سماوی فرا خواند، در این صورت من حقیقی انسان که سکوی پرواز انسان به سوی خدا است مدام رشد و تعالی و تکامل می‌یابد و گستردگی و گنجایش ارزش‌ها و اصالت‌های بیشتری را پیدا خواهد کرد و همه این‌ها تنها در ظل تقوی صورت می‌گیرد؛ و نه تنها روزه، که نماز و سایر عبادات نیز که دارای یک تجلی مادی هستند، همه و همه آنگاه که تسلیم کننده من مادی به من حقیقی باشند، و به بیان دیگر در رابطه با تقوی صورت گیرند، به من حقیقی ظرفیت و قدرت دریافت ارزش‌ها و اصالت‌ها و توانایی احساس خود و هدایت و قرآن و خدا و جهان کردن را می‌دهند. این است که رمضان را بایستی ماه تقوی، ماه هدایت و ماه تقدیر انسان و... نامید، و رمضان ماه خودیابی و خویشتن آگاهی و جهان آگاهی، و درک و احساس خود و خدا و جهان کردن و دریافت و احساس هدایت کردن است. بستر همه این‌ها عبارت است از همان تقوی، چرا که تا تقوی نباشد، تقدیر و هدایت نیز نخواهد بود، لذا است که در یک جمله بایستی گفت که رمضان ماه تقوی است، یعنی ماه تسلیم من مادی به من حقیقی و عروج از نردبان تقوی به سوی من حقیقی خداگونه سماوی است.

تقوی، نردبان عروج انسان از «من مادی» به «من حقیقی»

گفتیم که رمضان ماه تقلا و تلاش و کوشش انسان است در جهت رهایی از من

حقیقی‌اش از دل من مادی خاکی، و ماه تقوی و تقدیر و هدایت است در بستر ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی با اسلام.

در اینجا می‌خواهیم به نقش تقوی و رابطه دیالکتیکی آن با ایمان پردازیم و ببینیم که چرا تقوی بستری است که در آن انسان قدر و منزلت و ظرفیت درک و دریافت و احساس کتاب و هدایت را پیدا می‌کند!؟

پیش از تحلیل و بررسی این امر با استناد به آیات قرآن، لازم است که گفته شود که ایمان و خودآگاهی موتور حرکت انسان است، و تقوی دالان و کانالی است که انسان از سکوی خود حقیقی به سوی خدا پرواز می‌کند و یا نردبانی است که از طریق انسان خود را از زندان من مادی خاکی می‌رهاند و به سوی من سماوی‌اش عروج می‌دهد.

برای دریافت رابطه تقوی، تقدیر و هدایت، ابتدا به بررسی آیات مربوط به تقوی و سپس به بررسی مفاهیم تقدیر و هدایت در بستر آن می‌پردازیم.

«الم - ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ - وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ - أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ - بی هیچ شکی این کتاب هدایتگر متقین است، آنهایی که به غیب ایمان دارند و به پا دارنده نماز و پر کننده خلاءها و درک او احساس کننده آنچه که بر تو و پیش از تو نازل شده است، هستند و به آخرت یقین دارند، اینان هدایت یافتگان‌اند و بیرون کننده من حقیقی خویش از دل من مادی خاکی» (سوره بقره - آیات ۱ الی ۵).

در بررسی این آیات به چند نکته بر می‌خوریم:

۱ - «ذَلِكَ الْكِتَابُ» حکایت از کتاب از پیش شناخته شده ای دارد و این رمزی است که حکایت از آشنائی من حقیقی انسان به کتاب هستی دارد، چرا که انسان فطری خویشتن آگاه، خود را و خدا را و جهان را درک و احساس می‌کند و جهان آگاهی دارد «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، یعنی این کتاب (کتابی که خود حقیقی انسان با آن آشنا و از آن آگاه است) هدایتی است از برای آن‌ها که من حقیقی‌شان در زیر آوار من مادی خاکی شان مدفون نیست، بلکه من مادی‌شان تسلیم خود حقیقی‌شان است.

متقین چه کسانی هستند؟ کسانی که من مادی خویش را تسلیم من حقیقی خویش ساخته‌اند و یا خود فطری حقیقی خویش با کتاب هستی (قرآن) برخورد می‌کنند و در ظل جهان آگاهی و خویشتن آگاهی و درک و احساس خدا و ربوبیت او هدایت می‌یابند.

۲ - اینان کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و غیب جو هستند «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» یعنی اینکه میثاق فطری بین خود حقیقی فطری‌شان و آنچه که باید «باشوند»

و «نیستند» بر قرار است و لذا دامنه «شدن» خود حقیقی‌شان را انتهائی نیست و تعالی و تکامل خود را در ورای من مادی خاکی معلوم و آشکار خویش پی می‌جویند و آن من حقیقی و بذر وجودی‌شان که در زیر من مادی نهفته است، بر اساس ایمان به غیب (آنچه که باید بشود) شکل می‌گیرد و تعالی و تکامل و رشد پیدا می‌کند و از دل خاک سر برون می‌آورد و به سوی من سماوی غیبی خویش پر می‌کشد و آنچه که باید بشود، می‌شود.

۳ - «وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، اینان کسانی‌اند که به نماز قیام می‌کنند به پا می‌خیزند تا من مادی خویش را تسلیم من حقیقی خود سازند. در اینجا تاکید بر روی به پا داشتن نماز است، نه ادای نماز، چرا که در ادای نماز یعنی حرکت مادی ارکان انسان، آنچه که اصالت دارد تسلیم من مادی به من حقیقی است، لذا است که در عین ارزش و اهمیتی که اسلام از برای جلوه مادی عبادات قائل است، اصالت را به روح و جهت این حرکات مادی می‌دهد، چرا که تسلیم من مادی به من حقیقی را مد نظر دارد و اگر در این حرکات مادی تسلیم رخ ندهد و من مادی به استخدام خود حقیقی انسان در نیاید، نه تنها ارزشی به بار نخواهد آورد، بلکه انسان را در غرقاب پراگماتیسم غرقه خواهد ساخت. بر این اساس است که اولاً عبادت بدون تجلی مادی (عمل به ارکان) دارای ارزش نیست و ثانیاً عبادت بدون تسلیم من مادی به من حقیقی پراگماتیسم است و عبودیت انسان را در آن نمی‌توان یافت و تنها ذکر و عبادتی که دارای تجلی مادی باشد و من مادی را به من حقیقی تسلیم کند دارای اصالت است و پراکسیس به شمار می‌رود.

۴ - «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِهِ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»، اینان کسانی هستند که در برخورد فطری با کتاب در می‌آیند آنچه را که بر تو پیشینیان تو نازل گشته است و هدایت و خود و خدا و جهان را درک و احساس می‌کنند، چرا که به قدر و منزلت و ظرفیت وجود حقیقی خویش آگاهند و غایت این حرکت را در می‌یابند و دورنمای خود حقیقی خویش را می‌بینند و نسبت بدان یقین حاصل می‌کنند.

۵ - اینان کسانی‌اند که با آگاهی از قدر و منزلت و ظرفیت وجود حقیقی خویش هدایت را دریافته و درک و احساس کرده‌اند و بذر وجود حقیقی و من فطری خویش را از دل من مادی خاکی رهانیده‌اند و از زندان خویشتن (من مادی خاکی) رها ساخته‌اند و به سوی من حقیقی سماوی عروج داده‌اند، همانگونه که یک بذر و دانه از دل خاک شکوفا می‌شود و خود را بر زمین غالب می‌سازد.

۶ - و بالاخره نتیجه خیلی مهم دیگر که از این آیات می‌خواهیم بگیریم این است که اساساً تقوی بستری است که انسان در آن شایسته درک و دریافت کتاب و قرآن و هدایت می‌شود و خود حقیقی‌اش از مدفون شدن زیر من مادی خاکی‌اش مصونیت پیدا می‌کند

و متقابلاً به ایمان می‌رسد، ایمان به غیب یعنی آنچه که من فطری انسان بر گونه آن آفریده شده است و انسان باید بر اساس حکمت خود آگاهانه خود بشود.

بنابر این نتایج است که می‌توان گفت که رمضان ماه تقوی است، چرا که تا تقوی وجود نداشته باشد اصلاً ایمان معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند و متقابلاً تا ایمان نباشد تقوی بی مفهوم است «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (سوره یونس - آیه ۶۳) و بر همین مبنا تا تقوی نباشد رشد من حقیقی و نجات آن از زندان من مادی صورت نمی‌گیرد و قدرت و ظرفیت انسان گسترش نمی‌یابد و شایسته درک و احساس خود و خدا و قرآن و جهان و هدایت نمی‌گردد.

برای درک و دریافت مفهوم عمیق‌تری از تقوی به بررسی آیه ۱۷۷ - سوره بقره می‌پردازیم.

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» - نیکی آن نیست که روی‌های خود را به سوی مشرق و مغرب
گردانند، لیکن نکوکار آن است که ایمان آورده است به خدا و به روز باز پسین و
فرشتگان و کتاب و پیغمبران، و داده است مال را با همه دوستی آن به نزدیکان و
یتیمان و بینوایان و درماندگان و دریوزگان و در راه آزاد کردن بندگان، و به پا داشته
است نماز را و داده است زکات را و آنانکه وفا به پیام کنند، هر گاه پیمان بندند و
بردباران در پریشانی و رنجوری و هنگام ترس جنگ، آنانند که راست گفته‌اند و آنانند
پرهیزکاران» (ترجمه معزی)

نکات مهمی که در این آیه نهفته است، این است که:

اولاً انسان متقی یعنی کسی که صیانت نفس دارد و من حقیقی‌اش بر من مادی‌اش غالب
است، همان مومن است و انسان مومن نیز همان انسان متقی است «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا
يَتَّقُونَ» (سوره یونس - آیه ۶۳)؛

ثانیاً انسان مومن متقی در اقامه نماز و بر پا داری عبادات، تنها و تنها، تسلیم من مادی
به من حقیقی را مد نظر دارند و تجلی مادی عبادات از برای آن‌ها نقش وسیله ای و
واسطگی را دارد. (به مشرق و مغرب تنها به چشم یک وسیله می‌نگرند، و تنها به
تسلیم من مادی به من حقیقی، در ظل ایمان و درک و احساس خدا و آخرت و ملائکه
و کتاب پیامبران و... می‌اندیشند، و این برای آن‌ها نیکی است).

ثالثاً اینکه تمامی آنچه را که در رابطه با من مادی‌شان دارند، مثل مال و ثروت و...

در راه تسلیم من مادی خویش به خود حقیقی‌شان ایثار می‌کنند و این نیز از برای آن‌ها ذکر و عبادتی است که من حقیقی‌شان را بر من مادی‌شان غالب می‌سازد و نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و وفای به عهد می‌کنند و در راه عهد و میثاق خود صبر و استقامت به خرج می‌دهند و... بدین معنا که اولاً عبادتشان با تجلی مادی‌ای که دارد (اقامه صلوه و دادن زکات و...) عبارت است از تسلیم من مادی به من حقیقی بر پایه ایمان و میثاقی که خود حقیقی‌شان با اسلام دارد وفادار به عهد و میثاق و ایمان فطری خویش‌اند و در راه آن صبر و استقامت به خرج می‌دهند و...

به این ترتیب روشن و آشکار است که تقوی دالان و دهلیز رشد و تکامل انسان در بستر ایمان است و نردبان عروج انسان از من مادی، به من حقیقی‌اش می‌باشد و رمضان چنین ماهی است یعنی ماه تقوی، ماه عروج انسان از خاک به خدا و... این است که قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ... - شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ... - وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ - ای ایمان آورندگان بر شماست روزه، همانگونه که بر پیشینیانتان بود، باشد که تقوی پیشه کنید... در ماه رمضان، ماهی که در آن قرآن نازل گشت، هدایت از برای ناس و بینات آشکار هدایت و جدا کننده حق از باطل فرو آمد، پس هر کس از شما که شهادت بدهد، روزه بگیرد در این ماه (پرسندت بندگان من از من)، همانا منم نزدیک اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند، پس بپذیرند از من و ایمان آرند به من شاید رهبری شوند» (سوره بقره - آیات ۱۸۳ الی ۱۸۶) (ترجمه معزی).

اگر آیات فوق که در یک رابطه به هم پیوسته درشان رمضان است به طور ارگانیک مورد بررسی و مذاقه قرار گیرند، نتایج زیر حاصل می‌شوند:

۱ - ماه رمضان، ماه روزه است، یعنی عبادتی با یک تجلی مادی، که در بستر ایمان، من مادی انسان را تسلیم من حقیقی (تقوی) می‌سازد. این تجلی مادی در رابطه با بستر آن یعنی ایمان دارای ارزش و اهمیت است و الا به طور مکانیکی دارای ارزش و اصلاتی نخواهد بود، چرا که در این صورت من مادی انسان تسلیم من حقیقی‌اش نمی‌شود و عروج انسان از من مادی به من حقیقی در کانال تقوی معنا و مفهوم نخواهد داشت.

۲ - ماه رمضان، ماه تقوی است، چرا که انسان با عبادتی که در اینجا انجام می‌دهد (با تجلی مادی که دارد، مثل روزه) من مادی‌اش را تسلیم من حقیقی خویش می‌سازد

و می‌دانیم که نردبان عروج انسان از خاک به سوی من سماوی است.

۳ - روزه که عبادتی است با تجلی مادی من مادی را تسلیم من حقیقی می‌سازد و قدر و ظرفیت وجودی انسان را گسترش می‌دهد و شایسته درک و دریافت و احساس قرآن و هدایت و کتاب و بینات و... می‌سازد، و لذا است که رمضان را ماه تقدیر نیز گویند، چرا که انسان قدر و منزلت و ظرفیت خود حقیقی را در می‌یابد.

۴ - رمضان ماه هدایت است، چرا که انسان در بستر تقوی و در دیالکتیک با ایمان^۵

۵. دیالکتیک ایمان و تقوی رابطه مهمی است که در اینجا بدان پی می‌برم. در این رابطه دیالکتیکی، در یک جا تقوی اساس است و ایمان شرط، به بیان دیگر، تقوی بستر و ایمان زائیده آن است، و در جای دیگری ایمان اساس است و تقوی شرط و به بیان دیگر ایمان بستر است و تقوی زائیده آن. در صورت اول مسئله تکوین مطرح است و آن این است که به لحاظ تکوین و وجود، تقوی اساس و یا بستر است و ایمان شرط و حاصل آن، اما به لحاظ جریان (بعد از تکوین ایمان) ایمان اساس و بستر است و تقوی شرط و زائیده آن.

”الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ“ - آیه ۶۳ - سوره یونس - مبین این است که در رابطه با تکوین، تقوی اساس است و ایمان شرط، و یا تقوی بستری است که در آن انسان به ایمان می‌رسد، درحالی که آیه ۲۰۰ - سوره آل عمران - ”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ“، بالعکس مبین این است که تقوی در بستر ایمان شکل می‌گیرد و زائیده آن است، چون که آیه می‌گوید، ای کسانی که ایمان آورده اید، ...صیانت نفس کنید، من مادی خویش را تسلیم من حقیقی خداگونه خویش سازید و...

توضیحی که می‌توان برای این مسئله داشت این است که بنا به تعریفی که از ایمان به عمل آورده ایم ایمان عبارت است از میثاق مبتنی بر پیوند خود حقیقی فطری انسان با اسلام، و تقوی نیز عبارت است از تسلیم من مادی به خود حقیقی. بر این اساس پیش از آنکه خود حقیقی انسان در ارتباط ارگانیک با اسلام قرار گیرد لازم است که از زیر آوارهای من مادی خاکی سر برون آورده و موجودیتی داشته باشد و من مادی را تسلیم خویش ساخته باشد، تا که بتواند در رابطه با اسلام قرار گیرد و رشد و تعالی و تکامل پیدا کند، یعنی اینکه پیش از تکوین و ظهور میثاق و ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی انسان با اسلام، لازم است که خود حقیقی انسان از زندان من مادی و حصارها و دیوارهای بلند آن رها گشته باشد و به بیان دیگر تقوی یعنی تسلیم من مادی به من حقیقی صورت گرفته باشد، تا که بتواند در دیالکتیک با اسلام قرار گیرد و رشد و تعالی و تکامل یابد ”الْم - ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ“ - آیات ۱ و ۲ - سوره البقره، به بیان دیگر انسان بر اساس تقوی قدر و منزلت (ظرفیت دریافت هدایت را یافته باشد). اما بعد از تکوین ایمان در بستر تقوی، به میزانی که رابطه من حقیقی با اسلام و میثاق مبتنی بر آن یعنی ایمان، استحکام و راسخیت پیدا می‌کند، من مادی را تسلیم من حقیقی می‌سازد، و آن را (من حقیقی) رشد می‌دهد و به این ترتیب در بستر ایمان، تقوی حاصل می‌شود. این دیالکتیک تقوی و ایمان است که از لحاظ تکوین، تقوی بستر تکوین ایمان است اما ایمان نیز بعد از تکوین، خود بستری است که تقوی را در انسان رشد می‌دهند و بارور می‌سازد، چرا که بر پایه آن من مادی به من حقیقی تسلیم می‌شود.

به قدر و منزلت و ظرفیت وجود حقیقی خویش پی می‌برد و شایسته درک و دریافت و احساس هدایت و قرآن می‌شود، چرا که «دَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - این کتاب بی هیچ شکی هدایت‌گر متقین است» (سوره بقره - آیه ۲) به میزانی که صاحب تقوی نشویم قادر به احساس کتاب و هدایت نخواهیم شد.

۵ - رمضان ماه فرقان است، چرا که در هم فرو رفتگی من مادی و من حقیقی و غالبیت من مادی بر من حقیقی از هم می‌پاشد، و خود حقیقی از خود مادی جدا می‌شود و آن را به استخدام و تسلیم خویش در می‌آورد. به این ترتیب رمضان ماهی است که حلول من حقیقی در من مادی، در بستر تقوی بر هم می‌خورد و خود مادی تسلیم خود حقیقی می‌شود.

۶ - رمضان ماه نزدیکی و قرابت انسان با خدا است، و ماه فرو ریختن دیواره‌ها و جداره‌های جدا کننده انسان از «الله» است، و دیواره‌ها و جداره‌هایی که من مادی پیرامون من حقیقی کشیده است فرو می‌ریزد و انسان خود و خدا و جهان را درک و احساس می‌کند «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ - اگر بندگانم از تو پرسیدند، راجع به من، من به آن‌ها نزدیک هستم...» (سوره بقره - آیه ۱۸۶) ماهی است که خدا بی نهایت به انسان نزدیک می‌شود، انسان متقی مومن تسلیم کننده من مادی اش به من حقیقی و فطری خویش.

۷ - رمضان ماه رشد است، چرا که سدها و موانعی که من مادی فرا راه رشد و تعالی و تکامل من حقیقی انسان فراهم آورده با حربه عبادت و ذکر در هم می‌شکنند و من مادی را تسلیم من حقیقی می‌سازد، و من حقیقی انسان در بستر ایمان، رشد و تعالی و تکامل می‌یابد و با نردبان تقوی از خاک به سوی خدای بینهایت نزدیک عروج می‌کند.

کوتاه سخن اینکه رمضان، ماه شدن است، ماه عروج انسان از خاک به سوی خدای بی نهایت نزدیک است، ماه تقدیر انسان است، ما معنا یافتن وجود است، ماه نزول قرآن است، ماه درک و احساس خود و خدا و جهان و کتاب و هدایت و قرآن و... کردن است، و در یک جمله ماه تقوی است، یعنی پرواز از سکوی خود حقیقی به سوی خدا.

والسلام علی من اتبع الهدی

